



10.22059/jis.2024.382933.1310

Research Paper

Inscribing of Zoroaster's poems; Before or after Alexander's invasion?

Sorena Firouzi¹ | Mahsa Veysi²

1. Corresponding Author, PhD graduated... Department of Archaeology, Faculty of Architecture and Art, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. E-mail: sorena.firouzi@gmail.com
2. Assistant Professor, Faculty of Iran History, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. E-mail: mahsaveysi@yahoo.com

Article Info.

Abstract

Received:
2023/02/05

Accepted:
2023/07/29

Keywords:
*Avesta, Gathas,
Zoroaster,
Achaemenids,
Alexander,
Aramaic
inscription*

Regarding the background of the inscribing of Zoroaster's poems, there are two general views: archaic and contemporary. The archaic view is documented in Pahlavi texts and reflected in the writings of some historians from the Islamic era, who suggest that these religious texts were written before Alexander's invasion. However, the opinion of contemporary scholars emphasizes a delay in this process. This research is based on a historical approach and textual content analysis on one hand, and an assessment of the writing situation on the Iranian plateau relevant to the first half of the first millennium BC, on the other hand. The purpose of this article is to estimate the oldest possible time for the composition of the oldest part of the Avesta attributed to Zoroaster through evaluating the evidence related to Zoroastrian hymns. The article asserts that there are effects of inscribing Zoroaster's poems at the time of their composition, and discusses what kind of script and writing system could have been used, as well as the reasons for its existence. Contrary to the beliefs of some modern Western scholars, this study demonstrates that the Avestan texts, including Zoroaster's poems (Gathas), were written before Alexander's invasion. The article concludes by discussing the matter of the script or language referred to as "Aryan" by Darius the Great and its connection to the topic. At the end of the article, the issue of the script or language referred to as "Aryan" by Darius the Great and its relation to the subject is discussed. This article states that the aforementioned script has no connection with Persian cuneiform or Old Persian language. Rather, the intention was to write in the Bactrian (Aryan) language of Darius' era, which was either in a common Aramaic script or a script derived from it.

How To Cite: Firouzi, Sorena Veysi, Mahsa (2024), Inscribing of Zoroaster's poems; Before or after Alexander's invasion?, *Journal of Iranian Studies* 14(4), 85-102

Publisher: University of Tehran Press.



نگارش سروده‌های زرتشت؛ پیش یا پس از تازش اسکندر؟

سورنا فیروزی^۱ | مهسا ویسی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانش‌آموخته دکتری، گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، رایانامه: sorena.firouzi@gmail.com

۲. استادیار، پژوهشکده تاریخ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، رایانامه: mahsaveisi@yahoo.com

اطلاعات مقاله چکیده

"درباره پیشینه نگارش سروده‌های زرتشت و باقی بخش‌های اوستا، دو نظر کلی کهن و نوین در دست است. نظر کهن که در متون پهلوی مستند شده و در آثار برخی مورخان روزگار اسلامی بازتاب یافته، از مکتوب بودن آن‌ها پیش از حمله اسکندر مقدونی حکایت دارد. در مقابل، محققان معاصر بر تاخر این مسئله تأکید دارند. این پژوهش بر پایه رویکرد رهیافت تاریخی و تحلیل محتوای متون از یک سو و ارزیابی وضعیت نگارش در فلات ایران مرتبط با نیمه نخست از هزاره یکم پیش از میلاد، ابتدا به بررسی شواهد و استنادات دو دیدگاه می‌پردازد و سپس موضوع را بر مبنای واقعیات موجود مولفه‌های زمانی و جغرافیایی مرتبط با روزگار زرتشت و هخامنشیان تحلیل می‌کند. این مقاله در پی آن است که تا از طریق ارزیابی شواهد مرتبط با سروده‌های منتسب به زرتشت، کهن‌ترین زمان ممکن برای نگارش این کهن‌ترین بخش از اوستا را برآورد کند. مقاله پیش‌رو نشان می‌دهد که اثراتی از مکتوب بودن سروده‌های زرتشت در روزگار سرایش آن‌ها وجود دارد. همچنین بیان می‌کند که خط مورد استفاده چه نوع دبیره‌ای می‌توانسته باشد. در این مقاله دیده شد که برخلاف نظر برخی از پژوهشگران، محتوای اوستایی و از جمله سروده‌های زرتشت، تا پیش از حمله اسکندر، مکتوب شده بودند. در پایان، مقاله درباره منظور داریوش بزرگ از خط آریایی در کتیبه بیستون بحث می‌کند و آن را نه مرتبط با خط میخی و زبان پارسی قدیم، بلکه نوشتن به زبان بلخی (آریایی) روزگار داریوش می‌داند که این امر یا به خط آرامی رایج و یا به خطی برگرفته از آن صورت گرفته است.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۱۱/۱۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۵/۰۷

واژه‌های کلیدی:

اوستا، گائاه، زرتشت، هخامنشیان، اسکندر، خط آرامی.

استناد به این مقاله: فیروزی سورنا، ویسی مهسا (۱۴۰۳) نگارش سروده‌های زرتشت؛ پیش یا پس از تازش اسکندر، پژوهش‌های

ایران‌شناسی، ۱۴(۴)، ۸۵-۱۰۲



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

زرتشت، یکی از پسران دغدو و پورو شسپ بود که طبق دو گزارش، یکی در بخش ۲ از دینکرد هفتم و دیگری در بخش ۱۰ از گزیده‌های زادسپرم، در سکونت‌گاهی به نام راغ زاده شد.^۱

(دینکرد هفتم ۱۳۸۹: ۲۰۸؛ گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶: ۲۶-۲۵). این که این محوطه، ارتباطی با ری (رَغه) در فرگرد یکم وندیداد و در یسنه ۱۹ در اوستا (یسنه هات ۱۹، بند ۱۸ و وندیداد، فرگردیکم، بند ۱۶) و به تبع آن با این سکونت‌گاه مادی‌نشین (در کتیبه داریوش اول رگا: Ragā در نسخه پارسی؛ رگا: ra-ga- در نسخه اکدی و رگان: rá-ka4-an در رونوشت ایلامی آن) (شارپ، ۱۳۸۴: ۵۱؛ ملبرن - لایا، ۱۳۸۸: ۲۸؛ علی‌یاری، ۱۳۹۴: ۱۲۰؛ Kent, 1950: 122, 124) ارتباطی دارد یا خیر، اثبات مستقیمی وجود ندارد، اما در اوستا، ری خانه خدا و متعلق به زرتشت توصیف شده (یسنه هات ۱۹، بند ۱۸) "این موضوع می‌تواند نگاه را به امکان تطبیق میان راغ به عنوان زادگاه زرتشت و منطقه رغه اوستایی یا رگا پارسی خوش‌بین سازد. شهرستانی نیز به این مسئله اشاره کرده که ری به عنوان خاستگاه زرتشت یا مادر او بوده است." (شهرستانی، ۱۳۶۲: ۳۸۰/۱). این که بعدها، بخشی از ماد، در نظام بخش‌بندی سیاسی-جغرافیایی ساسانی، آذربایجان خوانده شد، منطقاً ریشه در این خطه دانستن زادگاه زرتشت و ری نزد متون پهلوی (بندش، ۱۳۸۰: ۱۳۴) و روزگار اسلامی (بیرونی، ۱۳۵۲: ۵۴۱ و ۵۴۳؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۲۴/۱؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۱-۵۰؛ حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۷؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: ۹۲؛ ابن‌العبری، ۱۳۷۷: ۶۴) داشته است. با این وجود، برخی چون بویس و وست، محل زادگاه زرتشت را در سرزمین‌های شرقی‌تر و نزدیک بلخ می‌دانند (Boyce, 1975: 189; West, 2010: 4). بر مبنای ضمیر به کار رفته در آن بخش از اوستا که از نظر زبانی، کهن‌ترین قسمت آن است (اوستا، ۱۳۷۹: ۱/سیزده؛ همان: ۲/ ۱۰۴۰) و اصطلاحاً گائاها (به لفظ رایج و نادرست دیگر: گات‌ها) نامیده می‌شود، سروده‌های این بخش، سخنان او دانسته می‌شوند. در پس این بخش، ما با سروده‌ها و بخش‌های نثر دیگری چون یسنه‌ها، یشته‌ها، ویسپرد، خرده‌اوستا و نهایتاً وندیداد (که ادامه آن از دست رفته) روبه‌رو می‌شویم که نسبت به سروده‌های زرتشت، زبان و در نتیجه زمان سرایش و ایجادشان جدیدتر است (همان). از میان یسنه‌هایی که با یسنه‌ها یا سروده‌های گائایی در یک ظرف محتوایی قرار ندارند، ۷ سروده به نام‌های یسناهای هفت‌گانه (Haptanhāiti Yasna) وجود دارند که شامل سروده‌های ۴۱-۳۴ می‌باشند که کهن‌ترین بخش‌ها آن، فاصله زبانی و در نتیجه زبانی بسیار کمی با روزگار زرتشت دارند و گویا توسط یک یا گروهی از مردان بلافاصله او، سروده شده باشندگاهی نیز فرض بر تعلق آن به خود گائاها است (Boyce, 1975: 160, 165, 264؛ نیز بنگرید به Narten, 1986). سرایش یشته‌های قدیم را نیز به سده پنجم پیش از میلاد (به بعد) نسبت داده‌اند که البته مانند دیگر تاریخ‌پنداری‌های زبان‌شناختی، یک مسئله قطعی

برشمرده نمی‌شود (Boyce, 1975: 20n). "بحث بنیادین این مقاله بر مبنای امکان یا عدم امکان نگارش سروده‌های زرتشت در زمان زندگی او، در دربار کی ویشتاسپ در بلخ و یا دست‌کم در دوره پیش از حمله اسکندر است، که البته مخالفان زیادی در عصر معاصر دارد. این مقاله بررسی می‌کند که آیا نشانه‌هایی وجود دارد که این سروده‌ها به صورت نوشتاری بوده و در صورت صحت این موضوع، کدام خط در آن زمان بهترین گزینه ممکن به شمار می‌آمده است."

۱-۱. فرضیه و پرسش‌های پیش رو

در این‌جا، دامنه نظرات، چندان گسترده نیست، بلکه محدود به دو دیدگاه کلی است که از این قراراند: (آ) سروده‌های زرتشت و یا همه اوستای کهن، پیش از تازش اسکندر، مکتوب شده بودند (بحث در ادامه). (ب) این اتفاق در روزگار پس از مقدونیان و به احتمال زیاد اواسط ساسانیان صورت گرفته است. "بر مبنای این دو نگرش، مقاله حاضر تلاش می‌کند تا با تحلیل داده‌های موجود، به درست‌ترین نگاه مستند دست یابد." در این رابطه، پاسخ‌دهی به دو پرسش زیر، بنیاد فرضیه این پژوهش را تشکیل می‌دهد: ۱- شرایط کتابت برای نگارش اوستا و یا دست‌کم، سروده‌های زرتشت در زمان پیش از حمله اسکندر و حتی در روزگار زرتشت به چه صورت بوده است؟ ۲- در صورت مکتوب بودن سروده‌های زرتشت در پیش از حمله اسکندر، این مسئله برای نخستین‌بار در چه زمانی و به چه خطی انجام گرفته است؟

۱-۲. روش مطالعاتی

در این پژوهش از رویکرد رهیافت تاریخی (Historical approach) استفاده شده است. در این نگرش که یک شیوه مطالعاتی «تفسیری-تاریخی» است، با تحلیل و بررسی مطابقت‌های ممکن میان داده‌های مطالعاتی و شواهد فیزیکی یا مفروض میدانی، یک سبک کیفی (چونی) مناسب حاصل می‌شود (ونگ، ۱۳۸۴: ۶۸). در رهیافت تاریخی، با ارزیابی و نقد محتوای متون تاریخی و هم‌سنجی آن با اطلاعات باستان‌شناختی، به یک نتیجه‌گیری جامع می‌توان دست یافت (موسوی حاجی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۶).

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون، درباره موضوع شفاهی یا مکتوب بودن سروده‌های زرتشت در زمان سرایش و نیز تاریخچه نگارش اوستا و زمان انجام این کتابت، پژوهش‌های بسیار زیادی صورت گرفته است که برجسته‌ترین آن‌ها تفصیلی (۱۳۷۸)، شکی (۱۳۸۴)، دومناش (۱۳۸۶)، نوری (۱۳۹۸)، نیبرگ در سال ۱۹۳۸ م. (ترجمه در ۱۳۵۹)؛ بیلی (Bailey, 1943)؛ گیرشمن در سال ۱۹۵۱ م. (ترجمه در ۱۳۸۸)؛ پیگولوسکایا در سال ۱۹۵۶ م. (ترجمه در ۱۳۷۷)؛ ویدنگرن در سال ۱۹۶۵ م. (ترجمه در ۱۳۷۷)، هومباخ (Humbach, 1991)؛ یونگ (Dejong, 1997)؛ کرینبروک (Kreyenbroek, 2013) هینتسه (Hintze, 2015) و شرورو

(Skjærvø, 2015) به شمار می آیند، اما به جز کار نوری که آن هم صرفاً از طریق پذیرش محتوای مستندات مرتبط با نابودی آثار به روزگار اسکندر بوده است، مابقی به مکتوب بودن اوستا از مراحل اولیه اعتقادی ندارند.

۲. زمان زرتشت

درباره گاهنگاری عصر زیست زرتشت پسر پوروشسپ، قدمت نظردهی به درازای قدمت تاریخ برآمدن امپراتوری پارس است. از خسانتوس لیدیایی (سده پنجم پیش از میلاد) گرفته تا محققان معاصر، در این باب یا نقل گزارش کرده اند و یا بر مبنای دلایل مختلف، اظهار نظر نموده اند. به طور کلی، می توان این نظرات را در چند گروه دسته بندی کرد: "۱- نظر کهن یا کلاسیک: زندگی زرتشت (و بالطبع درباری که او به آن در گستره بلخ پناه برد) شش هزار سال پیش از مرگ افلاطون و دو نظر نزدیک به آن، پنج هزار سال پیش از نبرد تروآ و شش هزار سال پیش از حمله خشایارشا به آتن (۴۸۰ پ.م) بوده است (Jackson, 1896: 2-7; Boyce, 1975: 190; West, 2010: 5-8 and Encyclopaedia Iranica: "Zoroaster v. as perceived by the Greeks". همه این موارد، منطبق بر هزاره هفتم پیش از میلاد و عصر نوسنگی منطقه می شوند که منطبقاً با مولفه های فرهنگی بشری، هم خوانی ندارند. در این میان گفته می شود که از خسانتوس، نقل موازی هم وجود دارد که در آن، به جای شش هزار سال، به عدد ششصد سال پیش از حمله به آتن اشاره کرده است (بنگرید به Gnoli, 2004) و این گونه زمان زرتشت را به اواخر هزاره دوم پیش از میلاد، منتسب کرده و بعدها دیگران این عدد را شش هزار خوانده اند. سستی چنین توجیهی آن جا است که در آن، شمارنویسی یونانی قدیم را هندی و صفر محور تصور کرده اند و این گونه پنداشته اند که رونوشت برداران ششصد را با یک صفر بیشتر نوشته اند! در صورتی که این دو عدد در نگارش یونانی قدیم با هم بسیار متفاوت هستند.

$$X = 600: 6000 =$$

۲- نظر متن زرتشتی ارداویراف نامه و نزدیک به آن، ابوریحان بیرونی و مسعودی که زمان حکومت کی ویشناسپ بلخی و زرتشت را به ترتیب سی صد و دویست و پنجاه و هشت سال پیش از حمله اسکندر دانسته اند (بنگرید به ارداویراف نامه، ۱۳۱۴: ۹/۱؛ بندهش، ۱۳۸۰: ۱۵۶-۱۵۵؛ بیرونی، ۱۳۵۲: ۱۷۴). آمار مسعودی، ۲۷۴ سال را نشان می دهد (مسعودی، ۱۳۶۵: ۱/۲۲۶-۲۲۵). گزارشی در دینکرد هفتم وجود دارد که گرچه به طور مستقیم به این مقوله اشاره ای نکرده است، اما وقوع آن کسوف لرزاننده برخدایی ایرانیان که در گزیده های زادسپرم، منطبق با فاصله زمانی پنداشته شده میان زرتشت و اسکندر (سی صد سال) وصف شده (گزیده های زادسپرم: ۱۳۶۶: ۳۷)، چهارصد سال ذکر شده است (دینکرد هفتم: ۱۳۸۹: ۲۵۶). بدین ترتیب، بر مبنای این دو روایت نزدیک، زمان زرتشت به ترتیب در سده های هفتم و یا هشتم پیش از میلاد واقع می شود.

۳- نظر آمیانوس مارسلینوس (مورخ رومی در سده چهارم میلادی) (Ammianus Marcellinus, XXIII: 6.32) و برخی دیگر از متون تاریخی (چون ابن العبري، ۱۳۷۷: ۶۴) که زمان زرتشت را به ترتیب در روزگار داریوش اول هخامنشی و کمبوجیه دوم، برابر با سده ششم پیش از میلاد دانسته‌اند و با نظر دسته دوم، کمابیش نزدیکی دارد.

۴- نظر گروهی از محققان معاصر که زمان زرتشت را مرتبط با اواخر هزاره دوم پیش از میلاد (حدود ۹۰۰-۱۲۰۰ پ.م) فرض کرده‌اند (West, 2010: 5؛ نیز بنگرید به Shabazi, 1977).

۵- نظری مبتنی بر شواهد و مستندات باستان‌شناختی از تغییر مولفه‌های غیر مرتبط با فرهنگ زرتشتی به مولفه‌های هم‌خوان با آن در گستره جغرافیایی منطبق با خاستگاه این دین که زمان این رخداد را سده هشتم پیش از میلاد و مرتبط با اواخر فاز A از مرحله دوم فرهنگ یاز (Yaz II) نشان داده است (بنگرید به Boroffka & Sverchkov, 2013 و فیروزی، ۱۴۰۱).

۶- نگاه اردشیر بابکان بر مبنای محتوای اسنادی که در خزانه خود مشاهده کرد (سده سوم میلادی) و متوجه شد که فاصله او با اول هزاره جاری (سال ورود زرتشت به بلخ و دربار کی ویشتاسپ) (بندهش، ۱۳۸۰: ۱۳۹؛ گزیده‌های زادسپرم: ۱۳۶۶: ۳۶؛ طبری، ۱۳۵۳: ۴۷۷/۲ و ۴۸۱ و گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۱) زیر هزار سال، ولی بسیار نزدیک به آن است (مسعودی، ۱۳۸۶: ۹۲-۹۱). این موضوع، زمان زرتشت را به طور دقیق، منطبق بر نظر باستان‌شناسان درباره سده هشتم پیش از میلاد می‌سازد.

۴. دیدگاه مکتوب بودن اوستا و یا سروده‌های زرتشت پیش از قازش اسکندر

بر پایه گزارش‌هایی، محتوای متون اوستایی، پیش از ورود مقدونیان و فرهنگ یونانی به سرزمین‌های ایرانی نشین و زرتشتی، بر روی شماری پوست گاو (از ۱۲ عدد تا ۱۸۰ هزار عدد) و در یک یا دو نسخه مکتوب بوده است. این گزارش‌ها در دو مسیر دیده می‌شوند: یکی مسیر متون پهلوی زبان است که به صورت نامه تنسر (۱۳۵۴: ۵۶)، رساله شهرستان‌های ایران (۱۳۷۱: ۶۴) و ارداویراف‌نامه (۱۳۱۴: ۹) (رونوشت متاخر هر سه در سده ششم میلادی)، بندهش (۱۳۸۰: ۱۴۰) (رونوشت نهایی در سال ۵۲۷ پارسی؛ مطابق با سده هشتم میلادی) و دینکرد چهارم (۱۳۹۳: ۶۴-۶۳) (سده‌های ۱۰-۹ میلادی) چیدمان دارند. دومی، روایات برخی از مورخان روزگار اسلامی چون بیرونی (۱۳۵۲: ۵۴۳)، مسعودی (۱۳۶۵: ۲۲۴/۱)، ثعالبی (۱۳۶۸: ۱۶۸، ۲۵۸ و ۳۰۶) و غیره است که احتمالاً از آبشخوری مشترک با منابع پهلوی برخوردار بوده‌اند.

اگر بخواهیم به صورت جزئی‌تر به این اطلاعات پردازیم، این داده‌ها قابل استخراج هستند:

آ) مکتوب شدن سروده‌های زرتشت به روزگار کی‌ویشتاسپ (رساله شهرستان‌های ایران، ۱۳۷۱: ۴۹ به دین‌دبیره؛ طبری، ۱۳۵۲: ۴۷۷/۲؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۶۸؛ شهرستانی، ۱۳۶۲: ۳۹۶ و غیره).

ب) مکتوب شدن سروده‌های زرتشت و باقی اوستا به روزگار دارای دارایان یا به طور کلی مکتوب بودن

آن‌ها پیش از حمله اسکندر (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۵۶؛ بیرونی، ۱۳۵۲: ۵۴۳، طبری، ۱۳۵۲: ۴۹۴/۲؛ دینکرد چهارم، ۱۳۹۳: ۶۳؛ بندهش، ۱۳۸۰: ۱۴۰ و بنگرید به منابع دیگر در پیشتر).

طبق گزارشی در دینکرد چهارم که احتمالاً خود و یا منبع آن، هسته اصلی روایات مشابه دیگر بوده است، شاه و لاش اشکانی (احتمالاً بلاش یکم) نخستین کسی بود که پس از غارت اسکندر، فرمان گردآوری و نگهداری رونوشت‌های اوستا را صادر کرد (۱۳۹۳: ۶۳). بر اساس همین کتاب و منابع دیگر، در نیمه دوم از سده یکم میلادی، پس از گذشت نزدیک به چهارصد سال از تازش اسکندر، مجموعه محتوایی با نام اوستا در شاهنشاهی اشکانی گردآوری و به صورت رسمی مکتوب شد. در این سند، به این مسئله با فعل نوشتن اشاره شده است (دینکرد چهارم، همان). البته امروزه این دید رایج است که چون اثرات زبان‌شناختی از اوستای اشکانی در دست نیست، پس ماجرای گردآوری آن به دوران بلاش یک افسانه است (Humbach, 1991: 56). شبیه این نگاه نادیده‌انگاری به محتوای منابع مکتوب را پیشتر گیرشمن نسبت به وجود اوستای مکتوب (دست‌کم سروده‌های زرتشت) به روزگار داریوش سوم داشت (گیرشمن، ۱۳۸۸: ۳۲۲).

این در حالی است که دینکرد چهارم نه تنها از مکتوب شدن اوستا (یا سروده‌های زرتشت) به روزگار بلاش اشکانی خبر داده، بلکه به تهیه چندین رونوشت از نتیجه کار نیز اشاره کرده است: «در کشور این گونه دستور داده شد که برای نگاه‌داشتن، در همه شهرها نگاه داشته شود» (۱۳۹۳: ۶۳). کاملاً روشن است که نتیجه تلاش‌های بلاش اشکانی، نه تنها یک نسخه اوستا، بلکه تهیه چندین رونوشت در شهرهای مختلف بود. در مرحله بعد، اردشیر بابکان پس از به دست گرفتن قدرت، به توسر (تنسر) فرمانی داد که: «همه آموزه‌های پراکنده را در دربار خواست» (همان: ۶۴) و چنین شد: «توسر آمد و هر کدام که حالت وحدت داشت، پذیرفت و هر کدام که اختلاف داشت را از حکم خارج کرد» (همان). این موضوع به گردآوری یک‌سری مکتوبات از محتوای اوستایی در عصر شاهی اردشیر اشاره می‌کند، متونی که مرتبط به زمان پیش از روزگار او بوده‌اند و برمبنای مستندات پیشین، می‌بایست حاصل کار بلاش بوده باشند.

آن‌چه در ادامه آمده است، به خود متون کهن اوستایی ارتباطی ندارد، بلکه شرح کوتاهی از مطالب تکمیلی است که هماهنگ با آن متون کهن در زمینه‌های علمی و فرزانشی به فرمان شاپور یکم (سده سوم میلادی) از هند یا یونان گردآوری شد. این مطالب پس از تطبیق با اوستا (احتمالاً به معنای کفرآمیز نبودن)، به صورت نهایی در گنجینه‌ای نگهداری شد. یک سده بعد، موید ماراسپندان بر این محتوای اوستایی جدید شرحی نوشت (همان). مشابه این داده‌ها در منابع روزگار اسلامی نیز به صورت کلی‌تر دیده می‌شود (بنگرید به قبل‌تر).

چنان‌که دیده می‌شود، داده‌های کتابخانه‌ای به نوشتاری بودن سروده‌های زرتشت و بقیه اوستا در بخش‌هایی از زمان پیش از حمله اسکندر و همچنین پیش از روزگار ساسانی اشاره دارند. هیچ سند یا اثری وجود ندارد که نشان دهد این محتوای دینی برای نخستین بار در دوران ساسانی از شکل شفاهی به نوشتاری تبدیل شده است.

۵. نشانه‌ای از نوشتاری بودن گائاه‌ها در دل سروده؟

بحث این‌جا است که پیرو دیدگاه مکتوب شدن سروده‌های زرتشت در دربار کی ویشناسپ، این عمل در چه برهه‌ای از پادشاهی آن کوی صورت گرفته است؟ پرسش بنیادین این است که آیا چنین امکانی (فن نگارش به دوران و جغرافیای حکومت ویشناسپ) شدنی بوده است؟

در روایت رساله شهرستان‌های ایران، چنین دیده می‌شود که پس از پذیرش آموزه‌های زرتشت، شاه فرمان به نگارش آن‌ها داد و این فرمان، بر هزار و دویست صفحات زرین (پوست گاو؟) انجام شد (رساله شهرستان‌های ایران، ۱۳۷۱: ۴۹). اما در گزارش طبری، مسعودی و دیگران، این گونه آمده است که زرتشت خود مکتوباتی (بر پوست گاو و با اعدادی مختلف) به دربار ارائه کرد (طبری، ۱۳۵۳: ۲: ۴۷۷؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۲۴/۱؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۶۸ و شهرستانی، ۱۳۶۲: ۳۹۶). در فضای فکری این دیدگاه مکتوب بودن سروده‌ها از روز نخست، واقعیت هرچه باشد، قطعا نوشتن به آن حجم از پوست و با آب زر، تنها از عهده یک شاه و دربار او برمی‌آمده است.

از دید نگارندگان این مقاله، نکته بنیادین این است که می‌توان به وجود یک مدرک استنباطی مبنی بر نوشتاری بودن سخنان زرتشت پیش از ورودش به بلخ اشاره کرد. این نکته در دل سروده چهل و ششم از گائاه‌ها، معروف به یسنه، هات ۴۶ نهفته است. در این سروده، سراینده که او را زرتشت پسر پوروشسپ می‌دانیم، از بند یک تا سیزده، نا امید و پریشان است و از شرایط و فضای خفقانی که او را در بر گرفته است، گلایه دارد. او تنها و بی‌پناه و ضعیف است، دشمنان نیرومند روزگارش، او را می‌آزارند و از یاران اندکش، دورش می‌سازند (اوستا، یسنه هات ۴۶: ۷-۱ و ۱۳):

«۱. به کدام مرز و بوم روی آورم؟ به کجا روم [و از که] پناه جویم؟ مرا از خویشاوندان و یاورانم دور می‌دارند. همکاران و فرمانروایان دروند سرزمین نیز، خشنودم نمی‌کنند. ای مزدا اهوره! چگونه ترا خشنود توانم کرد؟ ۲. ای مزدا! من می‌دانم که چرا ناتوانم. از آن روی که خواسته‌ام ناچیز است و کسانم اندک شمارند. ای اهوره! از این [ناکامی] نزد تو گله می‌گزارم. تو خود، نیک [در کار من] بنگر. من از تو خواهان آن یاری و رامشم که دلداری به دلداه‌ای می‌بخشد [...] ۳. ای مزدا! کی سپیده دم آن روز فرا خواهد رسید که با آموزش‌های فزایش‌بخش خردمندانه رهانندگان، «اشه» به نگاهداری جهان بدرخشد؟ کیانند آنان که «منش نیک» به یاری شان خواهد آمد؟ [...] ۴. دروند بدنم بد کردار تباهکار، یاوران «اشه» را از پیشبرد زندگانی [مردمان] در روستا یا سرزمین باز می‌دارد. ای مزدا! آن کس که از دل و جان و با همه توانایی خویش با او می‌ستیزد، جهانیان را به راه نیک‌آگاهی رهنمون می‌شود [...] ۶. اما اگر آن مرد توانا او را نپذیرد، خود آشکارا به دروندان خواهد پیوست؛ زیرا از همان آغاز که «اهوره»، «دین» را آفرید، نیک‌خواه دروند، خود دروند است و آشون کسی است که دوست آشونان باشد. ۷. ای مزدا! بدان هنگام که دروند آزرده مرا کمر می‌بندد،

جز «آذر» و «منش [نیک]» - که «اشه» از کردارشان کارآمد می شود - چه کس مرا پناه خواهد بخشید؟ ای اهوره ! «دین» مرا از این آموزش بیاگاهان[...].۱۳ کیست در میان مردمان که سپیتمان زرتشت را در به سرانجام رساندن کار [خویش] خشنود کند...»

اما به ناگاه و از بند چهاردهم به بعد، روح متن و روان سراینده تغییر می کند و از شرایط دلخواه پیرامونش بسیار خشنود است. او در این قسمت، آشکارا از وضع فعلی خارج شده است و اشاره می کند که کی ویشتاسپ پشتیبان او است (همان: ۵۷):

«۱۴. ای زرتشت! کیست دوست اشون تو؟ کیست آن که به درستی خواستار بلندآوازی مگ بزرگ است؟ به راستی چنین کسی کی [ویشتاسپ] دلیر است ...».

چنین مرزی از حالات و ثبت دگردیسی در شرایط توصیفی، در هیچ سروده یا سخنی ممکن نیست، مگر آن که مکتوب بوده باشد و نه شفاهی و حفظ شده در سینه. بر مبنای این مدرک تحلیلی، این احتمال وجود دارد که در فضای فکری دیدگاه مکتوب بودن سروده های زرتشت از بدو و بنیاد آن، این آموزه ها و یا دست کم بخشی از آن ها، پیش از ورود دین آور به بلخ، به دست خود او مکتوب بوده اند، اما آن چه در بلخ و دربار ویشتاسپ رخ داد، کتابت وزین و مزین به آب زر همه آن آموزه ها و بایگانی شان بوده است.

۶. چستی ماهیت خط نگارش نخستین

در این جا نوبت به بررسی خط ممکن برای نگارش سروده های زرتشت در روزگار او می رسد. لازمه این موضوع، پذیرش یکی از حدود زمانی یادشده برای عصر او است. طبیعتا مورد هزاره هفتم پیش از میلاد منتفی است. از طرف دیگر، به روزگار هخامنشی پنداشتن زمان او نیز از دو منظر نشدنی می باشد:

۱- ماهیت دربار مستقل کی ویشتاسپ و تمامی روابط او در زندگی نامه زرتشت بی معنی می شود و این با درون مایه گائها در تضاد است.

۲- وقتی کوروش دوم (بزرگ)، پس از فتح هگمتانه (۵۴۹/۵۵۰ پیش از میلاد) و پیش از لشگرکشی به سارد (۵۴۷ پیش از میلاد)، رو به سوی سرزمین های شرقی و از جمله گستره بلخ نهاد (خلاصه فوتیوس، ۱۳۸۰: ۳۳-۱۹)، این سرزمین می بایست دارای یک فرمانروایی بوده باشد که انتهای حکومتش با انتظار ما از پایان حکومت کی ویشتاسپ (واگذاری به جانشین هم خون خود) متفاوت باشد. به عبارت دیگر، حتی شاه بلخی کنار زده شده توسط کوروش بزرگ هم نمی توانسته کی ویشتاسپ باشد.

هم چنین می دانیم که کتیبه ای به زبان اکدی و از روزگار آشوربانی پال (سده هفتم پیش از میلاد) وجود دارد که در آن به نام خدای اصلی دین زرتشتی (اهورامزدا) به صورت زیر اشاره شده است (Ungnad, 1943: 196):

19. dia-ab-ri-tú 20. deb-la-i-tu 21. dqa-al-da-i-tu 22. dbêlat-sar-be 23.

dqa-at-ra-bu-tu 24. das-sa-ra dma-z/ša-áš 25. digege ilâni meššamêe 26. da-nun-na-ki ilâni meš šá eršetimtim 27. šutu iltânu šadû amurrû»

«۱۹. از ای‌یبرو ۲۰. از الب (در شمال سوریه امروزی) ۲۱. از ک/قَلَد (کلده ؟) ۲۲. دلبرِ خدای بانو بعلیت (؟) ۲۳. دستِ بزرگ ۲۴. خدای اَسَر خدای مَز/اصاش ۲۵. خدایان ایگیگی، خدایان آسمان ۲۶. خدایان انونکی، خدایان جهان زیرین ۲۷. جنوب، شمال، شرق، غرب».

البته اونگناد، در ادامه این بحث را مطرح کرده است که اولاً وجود هجای S به جای H، محل ارجاع اقتباس این خدا از سوی آشوریان را دچار چالش می‌کند، زیرا در اوستا و زبان پارسی قدیم، اسور (Asura) و اسَر (Asara) نداریم، بلکه این موضوع در صورت هندی آن است. اما او این را نیز بیان کرده است که مرجع این نام، یا مادی‌ها بوده‌اند و یا اهالی میتانی و در صورت برقراری فرض دوم، این نام خدای زرتشتیان نیست. البته همان‌طور که خود او نیز نوشته است، در این قسمت، دوبار علامت خدا آمده و این از دید او، به معنی اشاره به دو خدا است (Ibid.: 196-199)، این در حالی است که ما هیچ ردی از خدایی مرتبط با نام مزد (Mazda)، مزدا (mazdā)، مزاش و مشابهات آن در فرهنگ‌های ودایی، اوستایی و میتانیایی نداریم. از این‌رو، این موضوع از دید نگارندگان این مقاله، صرفاً اشتباهی نزد دربار یا کاتب آشوری و برآمده از جداسازی دو پاره نام یک خدا بوده است، خدایی که مستندات آن را به دین زرتشتی مرتبط می‌سازد. روی هم رفته و چنان‌که دیده می‌شود، در خط ۲۴ این لوح، آوایی از نام خدای زرتشتیان همراه با علامت خدایی (DINGIR) دیده می‌شود که نشان می‌دهد آموزه‌های زرتشتی، در سده هفتم پیش از میلاد، به میان جمعیت‌های غرب فلات ایران رسیده بود که تا جایی که شاه آشور، آن را در تراز خدایان میان‌رودانی نام برده است. بدین‌سان و با توجه به نبود هیچ جایگزینی برای معرفی تعلق ماقبل زرتشتی اهورامزدا به آن کیش، باید پذیرفت که زمان زرتشت، نه تنها پیش از کوروش دوم، بلکه دست‌کم می‌بایست هم‌عصر و یا پیش از روزگار آشوربانی‌پال (۶۶۸-۶۳۱ پیش از میلاد) بوده باشد. اما این دیرینگی، نمی‌توانسته قدیمی‌تر و یا هم‌زمان با تاریخی باشد که ریگ‌وداهای قدیم نوشته شده‌اند. به طور کلی، تاریخ سرایش ریگ‌وداها را میان قرون چهاردهم تا دوازدهم پیش از میلاد برآورد کرده‌اند، اما زمان ممکن برای نگارش این سروده‌ها، دوران حاکمیت سلسله کورو (حدود هزار پیش از میلاد) بوده است و در نتیجه به زبان این روزگار نوشته شده‌اند. (بنگرید به فصل‌های ۹ و ۱۳ در Parpola, 2015). از سوی دیگر یک برآورد برای زمان سرایش یشت‌های کهن، سده پنجم پیش از میلاد بوده است (بنگرید به مقدمه). بنابراین برآیند دو سوی بازه زمانی مورد بحث، پس از حدود هزار و قبل از سده هفتم پیش از میلاد قرار دارد. این بازه زمانی با آنچه کاوش‌های باستان‌شناسی آشکار کرده، تطابق دارد (بنگرید به Boroffka & Sverchkov, 2013)، از طرف دیگر با فاصله‌ی نزدیک به هزار ساله‌ای که اردشیر بابکان (سده سوم میلادی) در محتوای اسناد، میان خود و زمان ورود زرتشت به بلخ مشاهده کرده بود (برابر با سده هشتم پیش از میلاد)،

هم‌خوانی دارد. همچنین بافاصله چهارصد ساله ذکر شده میان دین‌آوری و رخداد آشوب که احتمالاً مرتبط با حمله اسکندر در سده چهارم پیش از میلاد، بوده است نیز تطابق دارد، آنچه در دینکرد هفتم اشاره شده است. (بنگرید به بخش زمان زرتشت).

از سوی دیگر، درست در همین سده هشتم پیش از میلاد است که دربار آشور، برای نخستین بار خط آرامی را برای مکتوبات درباری خود رسمیت بخشید و پس از دگردیسی‌هایی در نشانه‌های خط آرامی سنتی و کهن رایج در منطقه لوانت و سوریه، حالتی از خط آرامی به وجود آمد که امروزه از آن با نام خط «آرامی امپراتوری» یا «آرامی رسمی» (Imperial/Official Aramaic) یاد می‌کنند (نوروزی، ۱۳۹۶: ۱۰۷؛ Chul-hyun Bae, 2004: 7 and Greenfield, 1985:698). رواج این خط و زبان آن در منطقه چنان بود که حتی از مانایی‌ها نیز کتیبه‌ای به آن خط، در حوالی بوکان و مرتبط با سده هشتم پیش از میلاد به دست آمده است (Lemaire, 1998: 16 f., no. 5 and Zadok, 2002: 89). همچنین داده‌هایی نیز وجود دارد که اسرحدون (۶۶۸-۶۸۱ پ.م) شاه آشور، همراه با سفیر خود، یک کاتب آرامی را نیز به سرزمین مانایی‌ها فرستاد (Starr, 1990: 58) که نشان می‌دهد، دربار مانای، با خط و زبان مذکور آشنایی داشته است. این مسئله می‌تواند پنداشت ما را به تعمیم آن به جهان فرهنگی مادی‌ها در همان سده خوش‌بین سازد. چنان که گرینفیلد نیز به احتمال رواج خط و زبان آرامی در ماد نیز اشاره کرده است (Greenfield, 1985:707). این که پیرومتن «S.A.A 41»، از زبان شاه آشور چنین آمده است که کشتريتو، یک فرمانروای شهری (EN-URU) از شهر گر-کشی (کار-کاشی) (KUR.kar--kaš-ši-i) به «مَمیتی‌آرشو»، یک مرد/شاه مادی (EN-URU ša LÚ.ma-da-a-a) نامه‌ای نوشت و به او پیشنهاد اتحاد به جهت جدا شدن از آشور داد (Starr, 1990: 46). این موضوع نشان می‌دهد که دست‌کم دربار این شاه مادی با یک خط و نگارش به آن آشنایی داشته است (فیروزی و همکاران، ۱۴۰۱).

خط آرامی پیش از رسمیت در دربار آشور، میان حاکمیت‌های محلی و منطقه‌ای غرب میان‌رودان تا مصر رواج داشت. نمونه‌هایی چون استل «زکُور» (Zakur)، پیمان‌نامه «مَتیل» (Mati'el) و شاه سرزمین «ktk»، استلی از «برحدَد» (Barhadad) شاه دمشق و چند مورد که مرتبط با سده‌های نهم تا هفتم پیش از میلاد بوده‌اند، نشان می‌دهند که خط آرامی، قبل از دگردیسی توصیف شده، یک زبان میان‌جی (Lingua Franca) و پرکاربرد در مناطق لوانت به شمار می‌آمده است (Chul-hyun Bae, 2004: 12 and Greenfield, 1985:698). افزون بر آن، پس از پذیرش این خط برای نگارش و حتی زبان آن در دربار آشور نو، این مساله، در دربار کلدانیان بابل (قرن هفتم پیش از میلاد) نیز ادامه یافت (Chul-hyun Bae, 2004: 13 and Greenfield, 1985:699-700). به عبارت دیگر، سنت یادشده آشوری، توسط بابلیان در میان‌رودان به حیات خود ادامه داد. یک سده پس از این روزگار، در دوران هخامنشی و پادشاهی داریوش بزرگ، ما رسمیت و کاربرد خط آرامی را در گستره‌ای بزرگ‌تر از او

مشاهده می‌کنیم (Schmitt, 1991: 20; Folmer, 1995: 579; Chul-hyun Bae, 2004: 15 and Sims-Williams, 1981: 1). نکته جالب این که، داریوش در همان آغاز شاهی خود، دو نسخه از محتوای کتیبه‌اش در بیستون را به خط و زبان آرامی و «بر روی پوست» نوشت و به «مصر» فرستاد (یکی برای مصر علیا و دیگری برای مصر سفلی) (Chul-hyun Bae, 2004: 17) که این موضوع، به خوبی، دامنه اهمیت و جافنادگی خط و زبان مذکور میان مردمان منطقه در آن عصر را نمایش می‌دهد.

چنان که بیان شد، پذیرش موقعیت خط و زبان آرامی به عنوان زبان میان‌جی در میان‌رودان و به آن شکل نگارشی که ما آن را در دوران آشور نو، بابل نو و بعدها هخامنشی می‌بینیم، در همین سده هشتم پیش از میلاد رخ داد (بنگرید به پیشتر)؛ این رخداد به منزله یک انقلاب در بهینه‌تر شدن روابط سیاسی قدرت‌های وقت منطقه محسوب می‌شود. همین جریان بود که منجر شد تا از دوره داریوش بزرگ، خط و زبان آرامی در دربار هخامنشیان نیز پذیرفته و به کار برده شود. این مساله را می‌توان از وجود نامه پراهمیت و به آرامی ارشام، ساتراپ پارسی مصر در روزگار شاه یادشده (بنگرید به Ma et al., 2013: 5-44) دریافت تا سندهای یافته شده از گستره بلخ و از جمله نامه بسوس به همین خط و زبان و متعلق به زمان داریوش سوم (Daniels, 2020: 3-23) که گستره زمانی و جغرافیایی رواج نگارش مذکور را به خوبی نشان می‌دهد.

۷. خط داریوش؟

داریوش بزرگ در هر سه نسخه از کتیبه خود در بیستون، محتوایی تقریباً هم‌خوان را پیش برده است، اما در برخی موارد این تطابق دیده نمی‌شود. یکی از این موارد، جایی (ستون ۴؛ سطر ۸۹) است که او در نسخه پارسی پس از آوردن این عبارت: «این نبشته من که من کردم» (شارپ، ۱۳۸۴: ۷۳؛ کنت در اینجا آورده که: «این نبشته در شیوه‌های دیگر من ساختم»؛ Kent, 1950: 132, DB IV, 4.88-89) که محتوای آشکارا به پایان نوشتن متن کتیبه بیستون اشاره می‌کند، این عبارت را آورده است: «به علاوه، آن به آریایی بود» (همان). چنین عباراتی در نسخه اکدی ثبت نشده است. به عبارت دیگر، داریوش آشکارا در نسخه پارسی آورده که پس از نگارش آن‌چه بر سینه کوه نگاشته شد (سه نسخه بیستون)، «افزون بر آن» (patišam) به آریایی نیز انجام داد، موضوعی که به خوبی نشان می‌دهد داریوش میان آن‌چه آریایی خوانده و با آن‌چه پیشتر نوشته شده، تفاوت قائل است، زیرا او آن را به علاوه این موارد نوشته است. در ادامه، داریوش در رابطه با این نسخه که «به علاوه به آریایی بود»، در نسخه پارسی آورده است که: «هم بر روی لوح، هم روی چرم تصنیف شد» (شارپ، ۱۳۸۴: ۷۳) یا «بر روی چرم نبشته شد» (Kent, 1950: 132, DB IV, 4.89-90). این مورد نیز تایید و تاکید می‌کند که نسخه مورد نظر داریوش

(آن چه آریایی خوانده)، نسخه زبانی و خطی میخی پارسی نیست. در ایلامی با یک جمله بیشتر چنین آمده است: «دیگرگونه، به آریه (har-ria) کردم "که پیشتر نبود"، هم بر گل هم بر چرم» (علی یاری، ۱۳۹۴: ۱۴۱). می دانیم که نگارش خط میخی بر پوست و چرم، در فرهنگ های مختلف و مرتبط با این سامانه نگارشی، رواج نداشته است. بر مبنای این نکته نیز می توان مطمئن بود که مقصود داریوش، خط میخی نیست. اما هرچه منظور بوده است، طبق نسخه ایلامی، نوآوری شاه هخامنشی است. با توجه به وجود دو نسخه از محتوای کتیبه او در بیستون به خط و زبان آرامی امپراتوری (بنگرید به پیشتر)، آیا منظور داریوش از خط نوی یادشده که آریایی خوانده بود، ثبت اطلاعات بر گل و به ویژه بر پوست (یا چرم) به زبان و خط آرامی بود که پیشتر نزد پارسیان سابقه ای نداشته است؟ چنانچه دو لوح منتسب به آریارمن و ارشام را کنار بگذاریم، و مبنای قضاوت را متون عاری از هرگونه غلط املائی یا دستور زبانی پارسی کوروش دوم در پاسارگاد در نظر بگیریم، منظور داریوش در نسخه ایلامی، چگونه می توانسته است ابداع خط میخی پارسی باشد؟ البته راه حل را نوشتن کتیبه های پاسارگاد توسط داریوش گفته اند (کخ، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۵)، اما چنین فرضی هیچ شاهد مشابهی در منطقه نداشته است (به همین علت، کنت با لحاظ این مساله البته نادیده گرفتن دو لوح آریارمنه و ارشام، دوره کوروش بزرگ را زمان ساخت این خط دانسته است؛ بنگرید به Kent, 1946: 211-212). در حقیقت، به جای آن، فرض این که مقصود این شاه پارسی این بوده که او دروازه بهره گیری از خط آرامی را به دربار پارسی باز کرده است، منطقی تر و قابل استناد به مدارک فیزیکی خواهد بود. اما نکته ای که در این جا بی پاسخ می ماند، این است که چرا داریوش نام نسخه دیگر خود را «آریایی» نامیده است؟

می دانیم که در متصرفات شرقی امپراتوری (مانند بلخ) سندنویسی به خط آرامی رواج داشته است (بنگرید به پیشتر). هم چنین در روزگار پس از عصر هخامنشی و در مناطق سابقا درون یا برون از متصرفات سیاسی آن امپراتوری (سرزمین های هندی نشین)، کتیبه هایی یافت شده اند که یا به خط آرامی هستند (چون کتیبه دو زبانه یونانی-آرامی از آشوکا در قندهار متعلق به قرن سوم پیش از میلاد) (Norman, 1991: 243 and Sircar, 1979: 113-114) و یا به خطی برگرفته از خط آرامی نوشته شده اند که مثال آن، ستون نبشته همین شاه در سارنات (Sarnath) هند که به خط براهمی (Brāhmi) و از چپ به راست نویس است. به عبارت دیگر، آشوکا هم به خطوط پیشتر رایج نوشته است و هم به طور هم زمان، به خطی مقتبس از خط آرامی این کار را انجام داده است. هم چنین وجود خط دیگری به نام خروشتی (Kharoṣṭī) به مفهوم شاهانه که آن نیز مقتبس از خط آرامی بوده است (Irwin, 1983: 264 and Scharfe, 2002: 391) نشان می دهد، شناخت مردمان منطقه مورد بحث با این خط آرامی تا بدان حد رسیده بود که برای سازگار ساختن آن با آواهای زبانی خود، به ایجاد دبیره های جدید بر مبنای آن پرداخته بودند.

در کنار این موارد، در گستره جغرافیایی بلخ، کتیبه ای از کانیشکا با نام «نبشته رباطک» (Rabatak

(inscription) و متعلق به سده دوم میلادی وجود دارد که به خط یونانی است، اما زبان آن، بلخی یا به گفته خود شاه یادشده، آریایی (در خط سوم نسخه یونانی) است (بنگرید به Mukherjee, 1995 and Jafari, 2009). این مساله دربردارنده دو نکته است. یکی آن که کاربرد نگارش به خطی دیده می‌شود که زبان آن خط مورد استفاده قرار نگرفته است، به عبارت دیگر، چنین رسمی که در آن زبان بومی را به خطی رایج در زمانه نگاشت، در سرزمین‌های شرقی و گستره بلخ، وجود داشته است. نکته دوم این است که زبان یادشده از سوی کانیشکا، آریایی خوانده شده است و این موضوع، در کنار آن‌چه داریوش بزرگ درباره نوشتن «به آریایی، که پیش از این نبود» اشاره کرده، قابل تأمل است. این که آیا مقصود شاه هخامنشی، نوشتن به زبان بلخی روزگار خود به خط آرامی و یا خطی اقتباسی از آن بوده است و نه نوشتن به خط میخی پارسی، مساله‌ای است که از برخورد با کتیبه سده یکمی یادشده به ذهن خطور می‌کند. وانگهی، این گمان را نیز پدید می‌آورد که اساسا داریوش درباره مکتوب کردن یک زبان (بلخی روزگار خود ؟) برای نخستین‌بار صحبت کرده است و نه از اختراع یک خط، به عبارت دیگر، او به خط رایج آرامی امپراتوری، اما با زبان بلخی مطلب بیستون را منتشر کرده است (اگر نگوییم به خطی برگرفته و جدید از آرامی). توجه به یک نکته دیگر در این‌جا لازم است. در نسخه پارسی، کلام داریوش میان واژه‌نویسی و آوای کلمات هرات (هَرَتی‌و؛ Haraiva) و آریا (آری‌ی؛ Ariya؛ شارپ، ۱۳۸۴: ۳۳ و ۳۳ و Kent, 1950: 117 & 132) تفاوتی واضح را نشان می‌دهد، اما در نگارش ایلامی، این دو با هم بسیار شبیه (ha-ri-i-ia و har-ri-ia) (علی‌یاری، ۱۳۹۴: ۱۰۳ و ۱۴۱) و تنها دارای اختلافات جزئی نگارشی هستند. در مورد رونوشت اکدی کتیبه، نام هرات به صورت «آری‌ئمو» (a-ri-e-mu) گرچه معادل دوم (به آریایی بود) در آن نیست، اما این واژه در سرآغاز نام نیای بزرگ داریوش، آریارمن به صورت «آری‌ی» (Ar-ia) آورده شده (ملبرن‌لایا، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۳) که برابر با پارسی آری‌ی (شارپ، ۱۳۸۴: ۳۲ و Kent, 1950: 116) و ایلامی «har-ri-ia» برای آریارمن و همان برای دو بار خدای آریاییان خواندن اهورامزدا (علی‌یاری، ۱۳۹۴: ۱۰۲ و ۱۳۷) است. از طرفی گویا برابره‌های نسخه اکدی به ادبیات یونانی رفته است که در کتاب هفتم هرودوت، هم برای «هراتیان» و هم برای «آریاییان» (نام پیشین مادی‌ها در گزارش او) (αριοι) و نیز در کتاب‌های یازدهم و پانزدهم استرابو برای منطقه هرات و سرزمین بزرگتر آریانا (αρια /αριανή)، یک نام با نگارش واحد داده شده است (Herodotus, 1920: VII/62.1 & Strabo, 1877: XI/10.1 & XV/2.1). این که آیا می‌توان بر مبنای معادل‌های نسخ ایلامی و اکدی بیستون و نیز ادبیات یونانی، از این مسئله، به استنباط در شرق فلات واقع بودن جغرافیای سخنوران به زبان مورد بحث ما و مورد اشاره داریوش رسید (حدود هرات و بلخ)، یک نکته قابل تأمل است.

۸. نگارش دربار کی ویشناسپ به خط آرامی؟

درباره‌ی وجود کتابت در دربار کی ویشناسپ که پیشتر زمان آن برابر با انتهای فاز A و ابتدای فاز B از دوره دوم فرهنگ یاز (نیمه دوم سده هشتم پیش از میلاد)، نشان داده شد (بنگرید به بخش زمان زرتشت)، سه اشاره صورت گرفته که از این قرار است: نگاشتن آموزه‌های زرتشت (بنگرید به بخش دیدگاه مکتوب بودن اوستا)، نامه‌نگاری‌های ویشناسپ و شاه توران (یادگار زیران، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۵ و طبری، ۱۳۵۳: ۴۷۸/۲) و سوزاندن دفترهای بایگانی دربار بلخ توسط سپاه ارجاسب (طبری، ۱۳۵۳: ۴۷۹/۲).

هم‌چنین در رابطه با آن‌چه در دربار کی ویشناسپ برای نگارش و ثبت سروده‌های زرتشت گذشته است، چند ویژگی وجود دارد:

۱- خط یاد شده، مختص درباریان و روحانیان بوده است و مردمان عادی، از آموختن آن محروم بودند (طبری، ۱۳۵۳: ۴۷۷/۲). ۲- با آن خط بر روی پوست نوشته‌اند (بنگرید به بخش دیدگاه مکتوب بودن اوستا). ۳- این اتفاق در برهه‌ای از زمان (سده هشتم پیش از میلاد؛ بنگرید به بخش زمان زرتشت) رخ داده است که منطبق با گسترش خط آرامی امپراتوری در دربار آشور و گسترش الفبای آن بوده است. از طرفی چنان‌که بیان شد، در کتاب یادگار زیران از واقعه‌ای یاد شده است که جایگاه زمانی آن، پس از پذیرش سخنان و مکتوب شدن آموزه‌های او در اساطیر بوده است. این واقعه، ارسال و دریافت پیغام با شاه سرزمین دشمن و همسایه شمالی است و دلیل آن، تغییر رویکرد دینی ویشناسپ بوده است (یادگار زیران، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۵). اما نکته مهم و کلیدی برای ما در این‌جا، نام سرپرست دبیران دربار ویشناسپ برای نگارش نامه‌ها است. این نام در کتاب پهلوی یاد شده، «آپراهیم» ثبت شده است (همان: ۱۵ و ۱۸) که بدون هیچ تردیدی، همان نام آبراهام یا ابراهیم در میان اقوام سامی و از جمله آرامی بوده است. به مسئله این نامه‌نگاری‌ها طبری نیز اشاره کرده است (طبری، ۱۳۵۳: ۴۷۸/۲). از این‌رو و نیز برپایه موارد دیگر یاد شده، چنین به نظر می‌رسد که دربار کی ویشناسپ، چه برای ثبت مسائل درباری خود و چه برای نوشتن آموزه‌های زرتشت، از پوست‌نویسی‌هایی به خط آرامی و یا به خطی برگرفته از آن و سازگار به زبان منطقه استفاده کرده است. این‌که آیا این نگارش، به زبان آرامی بوده است و یا صرفاً به خط آرامی یا خط اقتباسی، مساله‌ای است که می‌بایست از محتوای گائاها استنباط کرد و از آن‌جا که اثری از زبان و واژگان آرامی در این سروده‌ها دیده نمی‌شود، احتمالاً دربار بلخ، صرفاً از آن خط و یا خطی برگرفته از آن، برای نگارش کلام خود بهره برده است. در این‌جا، تلاشی از نویسندگان این مقاله برای نگارش، بخشی از بند ۸ از یسنه هات ۳۲ به زبان گائاها (Kanga, 1997: 71) و به خط آرامی امپراتوری (از راست به چپ) آورده شده است.

چنان‌که دیده می‌شود، الفبای آرامی، تا حدی از پس ادای نوشته برآمده است، اما این‌که ناهم‌خوانی‌های

مشخص شده با خط در ثبت برخی از آواهای گاثایی، به علت کمی حروف خط آرامی دیده می‌شود (تداخل برخی واج‌ها و مصوت‌ها با هم)، ما را به این تصور می‌رساند که ممکن است دربار بلخ همانند آنچه بعدها در سرزمین‌های هندی‌نشین صورت گرفت، به خطی اقتباسی از آرامی و با حروفی کامل‌تر دست یافته باشد. همچنین این امکان نیز می‌تواند فرض شود که به جای اختراع یک خط، از سیستم هزوارشی بهره برده‌اند و در جاهایی که هجای مربوطه در حروف موجودیت نداشت، به آرامی می‌نوشتند و به زبان گاثایی می‌خواندند که به مرور زمان، حفظ اصالت متن مذهبی، به دشواری می‌کشید.

۹. نتیجه‌گیری

چنانکه بر مبنای مبنای مستندات مکتوب تاریخی و هم پیرو یک شاهد از دل سروده‌های زرتشت (گاثاها)، دلایل بسیار قوی و قانع‌کننده وجود دارد که این سروده‌ها، از همان روزگار سرایششان، مکتوب بوده‌اند. همچنین بیان شد که بخش‌های دیگری از اوستا (بیشتر باقی‌یسنها و همچنین یشت‌های قدیم)، دست‌کم در روزگار دارای دارایان یا داریوش سوم هخامنشی، شکل نوشتاری گرفته بودند. این مسئله، به صورت تهیه یک یا دو رونوشت از این یادگار کهن (گاثاها، بیشتر باقی‌یسنها و یشت‌های قدیم) قابلیت انجام داشته است، اما در اثر تازش اسکندر، دچار خسارت زیادی شد. سپس بلاش اشکانی، مکتوباتی از اوستا ایجاد کرد و در نهایت، اردشیر بابکان، آن نسخه‌ای را که اثرات زبان‌شناختی‌اش امروز قابل پیگیری است، بنیاد نهاد و در پی آن، شاپور مطالبی اضافی از علوم منطبق با شریعت زرتشتی را به آن افزود و سرانجام آذریاد در روزگار شاپور دوم، شرحی بر همه آن محتواها نوشت.

مرحله نخست این نگارش (از دربار بلخ تا روزگار داریوش سوم) به خط آرامی بوده است و سپس بخشی از محتوای این متون، در روزگار بلاش، احتمالاً به همین خط و یا به خطی دیگر (پهلوی اشکانی؟) گردآوری شد و در نهایت محتوای نهایی، به روزگار ساسانیان، ابتدا بر مبنای خطی پیش از خط دین‌دبیره (روزگار اردشیر و شاپور یکم) و سپس به خط مذکور (از اواسط ساسانی به بعد) نگاشته شد.

روی هم رفته و برپایه مستندات و دلایل ذکرشده، به نظر می‌آید که اولاً، گستره بلخ در عصر مرز دو فاز A و B از دوره دوم فرهنگ یاز (منطبق بر مولفه‌های ظهور آموزه‌های زرتشتی و گسترش آن با پشتیبانی دربار بلخ در اساطیر) دارای نوعی از کتابت (به خط آرامی مشابه میان‌رودان و یا خطی اقتباس شده از آن) بوده است. سپس اشاره شد که آنچه داریوش بزرگ «درباره نوشتن به آریایی که پیشتر نبود»، بیان داشته است، نه مربوط به خط میخی پارسی، بلکه نوشتن به زبان بلخی (آریایی) روزگار خود بوده است که این امر یا به خط آرامی رایج و یا به خطی برگرفته از آن صورت گرفته است. این که با مینا قرار دادن رواج خطی به روزگار زرتشت، چرا داریوش بیان کرده آن‌چه به زبان آریایی مکتوب کرده است، پیشتر وجود نداشته، جز ارائه یک پاسخ باقی نمی‌گذارد، خطی که داریوش برای نگارش زبان بلخی مورد استفاده قرار

داده است، متفاوت با آن خطی بوده که برای نگارش اوستا (ویژه درباریان و روحانیان) استفاده می شده است و غیرقابل استفاده برای مردمان/سپاهیان (کار: Kāra)؛ مخاطب اصلی داریوش طبق ستون ۴، بند ۲۰ نسخه پارسی بیستون: مردم/سپاهیان بودند که همکاری کردند.

تعارض منافع:

نویسندگان متعهد می رود مقاله تعارض منافع ندارد. مسئولی گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است.

منابع

- ابن العبری، غریغوریوس (۱۳۷۷). مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
 ارداویراف نامه، (۱۳۱۴). مجله مهر، سال سوم، شماره ۱: ۹-۱۶.
 اوستا: کهن ترین سرودهای ایرانیان، (۱۳۷۹). جلد یکم و جلد دوم، ترجمه ی دوستخواه، جلیل، چاپ پنجم تهران: مروارید.
 بندهش، (۱۳۸۰). ترجمه مهرداد بهار، چاپ دوم، تهران: توس.
 بیرونی، ابوریحان، (۱۳۵۲). آثار الباقیه عنقرون الخالیه، ترجمه ی دانا سرشت، اکبر، تهران، ابن سینا.
 پیگولوسکایا، نینا ویکتوروونا. (۱۳۷۷). شهرهای ایران در زمان پارتیان و ساسانیان. ترجمه عنایت الله رضا. تهران: علمی و فرهنگی.
 تفضلی، احمد. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
 ثعالی، ابومنصور عبدالمک بن محمد. (۱۳۶۸)، شاهنامه (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)، پاره نخست: ایران باستان، پیشگفتار و ترجمه محمد فضائی، همراه با ترجمه مقدم ژنبرگ و دیباچه مجتبی مینویی، تهران: نقره حمزه اصفهانی، (حمزه بن حسن). (۱۳۴۶). تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیا)، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران،
 خلاصه ی فوتیوس (خلاصه ی تاریخ کتسیاس، از کورش تا اردشیر) (۱۳۸۰). ترجمه کامیاب خلیلی، تهران: کارنگ.
 دومناش، ژ. پ. (۱۳۸۶). «مذهب زرتشت در ایران غربی». در تمدن ایرانی. ترجمه عیسی بهنام. تهران: علمی و فرهنگی.
 دینکرد چهارم، (۱۳۹۳). پژوهش مریم رضایی، زیر نظر سعید عریان، تهران: علمی.
 دینکرد هفتم، (۱۳۸۹). ترجمه محمدتقی راشد محصل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 رساله شهرستان های ایران، (۱۳۷۱). در: متون پهلوی، صص ۶۹-۶۴ گزارش سعید عریان، تهران: کتابخانه ملی ایران.
 شارپ، رلف نارمن، (۱۳۸۴). فرمان های شاهنشاهان هخامنشی، چاپ دوم، تهران: نشر پازینه.
 شکی، منصور. (۱۳۸۴). «درست دینان». در: کشاکش های مانوی-مزدکی در ایران عهد ساسانی. به کوشش ملیحه کرباسیان و محمد کریمی زنجانی. تهران: اختران.
 شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالحکیم، (۱۳۶۲). الملل و النحل (توضیح الملل)، تحریر نو از مصطفی خالقداد

- هاشمی با مقدمه و حواشی و تصحیح و تعلیقات سید محمدرضا جلالی نائینی، چاپ سوم، تهران: اقبال.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۵۳). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- علی‌یاری بابلقانی، سلمان، (۱۳۹۴). تحریر ایلامی کتیبه داریوش بزرگ در بیستون، تهران: مرکز.
- فیروزی، سورنا؛ مهرآفرین، رضا؛ موسوی حاجی، سید رسول و نیکلاس بروفکا، (۱۴۰۱). «واکاوی یک اسطوره در شواهد میدانی؛ باستان‌شناسی اساطیر و الغ‌تپه»، پژوهشنامه خراسان بزرگ، پذیرش شده در ۱۱ اردیبهشت‌ماه، در نوبت چاپ.
- فیروزی، سورنا؛ رسولی طالقانی، آرزو و محمدمبین سعادت‌مهر، (۱۴۰۱). «کَشْتَرِیتو؛ جایگاهش در تاریخ ماد و تبار او»، مجله مطالعات ایرانی، پذیرش شده در ۱۶ مهرماه، در نوبت چاپ.
- کخ، هاید ماری، (۱۳۸۵). از زبان داریوش، ترجمه‌ی رجبی، پرویز، چاپ یازدهم، تهران: کارنگ.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن الضحاک ابن محمود، (۱۳۶۳). زین الاخبار (تاریخ گردیزی)، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- گزیده‌های زادسپهر، (۱۳۶۶). ترجمه‌محمدتقی راشد محصل، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۸۸). ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ نوزدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- مجله التواریخ و القصص، (۱۳۸۳). ترجمه ملک الشعراء بهار، تهران: دنیای کتاب.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۸۶). التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۶۵). مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ملبرن-لابا، فلورانس، (۱۳۸۸). سنگ‌نبشته داریوش بزرگ در بیستون (رونوشت اکدی - بابلی)، ترجمه داریوش اکبرزاده، تهران: پازینه.
- موسوی حاجی، سید رسول؛ شریفی، مصطفی و فرزاد شریفی‌فر، (۱۳۹۱). «رویکردی باستان‌شناسانه به بازشناسی مفاهیم کاربردی و معنوی عناصر معماری دوره اسلامی ایران بر پایه دیوان اشعار حافظ شیرازی»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۳، صص ۴۵-۶۰.
- نامه تنسر، (۱۳۵۴). به تصحیح محبتی مینویی، گردآورنده تعلیقات: محبتی مینویی و محمد اسماعیل رضوانی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- نوروزی، حامد، (۱۳۹۶). "تاریخچه مختصر زبان آرامی در ایران"، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال چهاردهم، بهار، شماره ۵۵، ۱۳۰-۱۰۵.
- نوری، هادی، (۱۳۹۸). «اوستا: متنی مکتوب یا سنتی شفاهی؟»، پژوهش‌های ادیبانی، سال هفتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان، صص ۲۰۶-۲۳۳.
- نیبرگ، هنریک سموئل. (۱۳۵۹). دین‌های ایران باستان. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.

ونگ، دیوید. ۱۳۸۴. «تحقیق تفسیری-تاریخی در معماری». ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی. صفه، شماره ۳۹، صص ۶۷-۱۰۱.

ویدن-گرن، گئو. (۱۳۷۷). دین-های ایران. ترجمه منوچهر فرهنگ. تهران: آگاهان ایده. یادگار زریران، (۱۳۹۲). ترجمه ژاله آموزگار، تهران: معین.

Ammianus Marcellinus. (1940). The Roman History. Available at (2nd Feb. 2021): http://penelope.uchicago.edu/Thayer/E/Roman/Texts/Ammian/23*.html

Bailey, H. W. (1943). Zoroastrian Problems in the Ninth-century Books, Oxford.

Boroffka, Nikolaus G. O. and Leonid M. Sverchkov, (2013). "The Yaz II and III pottery. Classification and Chronology viewed from Bandykhan, Southern Uzbekistan", In: Pottery and Chronology of the Early Iron Age in Central Asia, Edited by Marfin Wagner, Warszawa: The Kazimierz Michalowski Foundation.

Boyce, Mary, (1975). "A History of Zoroastrianism", Vol. 1, The early period, Leiden/Köln, Brill.

Chul-hyun, Bae, (2004). "Aramaic as a Lingua Franca During the Persian Empire (538-333 B.C)", Journal of University Language, 5: 1-20.

Daniels, Peter, T., (2020). "Aramaic Documents from Achaemenid Bactria: Connections to the West—and the East—and the Future", In: From Qom to Barcelona, Aramaic, South Arabian, Coptic, Arabic and Judeo-Arabic Documents, Chapter 1, pp. 3-23, Brill.

Dejong, A., (1997). Traditions of the Magi, Zoroastrianism in Greek and Latin literature, Leiden, New York, Köln: Brill .

Encyclopaedia Iranica, "Zoroaster v. as perceived by the Greeks ", Available at (2nd Feb. 2021): <https://iranicaonline.org/articles/fars-i>

Folmer, M., (1995). The Aramaic Language in Achaemenid Period: A Study in Linguistic Variation, Oriental Lovanensia Analecta, Leuven: Peeters Press.

Gnoli, Gherardo, (2004). " Agathias and the Date of Zoroaster", East and West, 54 (1/4): 55-62

Greenfield, J. C., (1985). "Aramaic in the Achaemenian Empire", In: The Cambridge History of Iran, Vol. 2, The Median and Achaemenian Periods, Edited by Ilya Gershevitch, pp. 698-713, Cambridge: Cambridge University Press.

Herodotus, (1920). The Histories, A Translation By A.D. Godley, Cambridge, Vol. VII, Harvard University Press.

Hintze, A., (2015). "Zarathustra's Time and Homeland: Linguistic Perspectives", In: The Wiley Blackwell Companion to Zoroastrianism, pp. 31-38, Edited by Michael Stausberg and Yuhan Sohrab-Dinshaw Vevaina with the assistance of Anna Tessmann, Chichester: John Wiley & Sons, Ltd.

Humbach, Helmut, (1991), The Gathas of Zarathushtra and the Other Old Avestan Texts, Part I, Heidelberg: Winter.

Irwin, John, (1983). "The True Chronology of Aśokan Pillars", Artibus Asiae, 44, (4): 247-265

- Jackson, A. V. Williams, (1896). "Date of Zoroaster", *Journal of American Oriental Society*, 17: 1-22.
- Jafari Dehaghi, M., (2009). "The Rabatak Inscription", *Teaching English as a second language quarterl (Journal of Teaching skills)*, 1, 1 (58/4): 1-20 .
- Kanga, E. M. F., (1997). *Gāthā- Bā- Maāni*, Transliterated and Translated into English with Grammatical and Explanatory Notes, Bombay: The Trustee of Parsi Panchayat Funds and Properties, Jenaz Printers.
- Kent (1950). *OldPersian, Grammar, Texts, lexicon*, New Haven, Connecticut: American Oriental Society.
- Lemaire, A., (1998). "Une inscription araméenne du VIIIe siècle av. J.-C. trouvée à Bukân (Azerbaïdjan iranien)", *Studia Iranica*, 27: 15-30.
- Ma, A. John, Christopher J. Tuplin and Lindsay Allen, (2013). *The Arshama Letters from the Bodleian Library, Vol.1*, the Arts and Humanities Research Council, Available at (20th Jan. 2021): <http://arshama.bodleian.ox.ac.uk/publications/>
- Mukherjee, B. N., (1995). "The Great Kushana Testament", *Indian Museum Bulletin*, Calcutta, In: *Ancient Indian Inscriptions*, S.R. Goyal, (2005). *Ancient Indian Inscriptions*, Kusumanjali Book World, Jodhpur (India).
- Narten, Joanna, (1986). *Der Yasna Haptañhāiti*, Wiesbaden: Reichert.
- Norman, K. R. (1991). "Studies in the Minor Rock Edicts of Aśoka". *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1(2), 243–253 .
- Parpola, Asko, (2015). *Roots of Hinduism, The early Aryans and Indus Civilization*, Oxford University Press.
- Scharfe, Hartmut, (2002). "Kharoṣṭī and Brāhmī", *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 122, (2), *Indic and Iranian Studies in Honor of Stanley Insler on His Sixty-Fifth Birthday*, (Apr. - Jun.): 391-393
- Schmitt, R., (1991). *The Bisitun Inscriptions of Darius the Great, Old Persian Text, Part 1, Incriptions of Ancient Iran, Vol. 1: The Old Persian Inscriptions Texts 1*, London: *Corpus Inscriptionum*, School of Oriental and African Studies.
- Shahbazi, Shapur, (1977). "The traditional date of Zoroaster explained", *The Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 40 (1): 25-35.
- Sims- Williams, N., (1981): "The Final Paragraph of the Tomb Inscription of Darius I (DNb, 50-60): the Old Persian Text in the light of an Aramaic Version", *BSOAS*, 44L: 1-7.
- Sircar, D. C. (1979). *Aśokan Studies*, Calcutta: Indian Museum.
- Skjærvø, P. O., (2015). "The Gāthās as Myth and Ritual", In: *The Wiley Blackwell Companion to Zoroastrianism*, pp. 59-68, Edited by Michael Stausberg and Yuhan Sohrab-Dinshaw Vevaina with the assistance of Anna Tessmann, Chichester: John Wiley & Sons, Ltd.
- Starr, I., (1990). *Queries to the Sungod*, State Archives of Assyria 4, Helsinki.
- Strabo, (1903). *Geography, A Translation By H.C. Hamilton, W. Falconer, M.A.*, Ed, Vol. XI & XV, London: George Bell & Sons.

-
- Ugnad, A., (1943). "Ahura-Mazdâda und Mithra in Assyrischen Texts?", *Orientalistische Literaturzeitung*, 46: 193-201.
- West, Martin L., (2010). *Hymn of Zoroaster*, London/New York: I.B. Tauris & Co, Ltd .
- Zadok, Ron, (2002). "The Ethno-linguistic Character of Northwestern Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian Period". *Iran* , 40 (1): 89-151.